

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، اشکال چهارم محقق خوئی بر تفسیر نخست و دوم محقق اصفهانی از مذهب دوم در تحلیل «واجب تخییری» بررسی شد. اساس اشکال آن است که بنابر هر دو تفسیر، ترک جمیع بدائل به ناچار مستلزم تعدد عقاب است، در حالی که هیچ یک از فقیهان به آن ملتزم نشده‌اند. در تفسیر نخست، خصال کفاره به «واجبات تعیینی مشروط» تحلیل می‌شود؛ یعنی هر یک واجب تام الملاک است و جواز ترک آن تنها «إلی بدل» می‌باشد. سید خوئی نتیجه می‌گیرد که در فرض ترک همه اطراف، چون هیچ بدلی محقق نشده، مقتضی عقاب در هر یک تمام و مانع مفقود است، پس تعدد عقاب لازم می‌آید. این نتیجه با ارتکاز عقلایی و سیره فقهی در باب واجب تخییری—که ترک جمیع را عصیان واحد می‌داند—ناسازگار است. در تفسیر دوم، منشأ حکم «غرض واحد نوعی» فرض می‌شود و بر این اساس، «یجب الجمیع» به نحو ترخیصی نتیجه می‌گردد؛ یعنی همه افعال در دایره الزام قرار دارند، ولی با تحقق یکی، ترک دیگران مجاز می‌شود. با این حال، آقای خوئی نشان می‌دهد که در فرض ترک همه، هیچ ترخیصی جاری نیست و هر ترک، «بلا بدل» واقع می‌شود؛ لذا محذور تعدد عقاب بازمی‌گردد. دفاع مبتنی بر «تسهیل امتثالی» نیز ناکام است، زیرا تسهیل در مقام امتثال، ملازمه‌ای با تسهیل در عقاب ندارد. محقق خوئی همچنین سه اشکال دیگر بر تفسیر دوم وارد می‌کند: 1- مخالفت با ظاهر ادله، 2- بی‌دلیل بودن فرض غرض واحد، و 3- غفلت از شق چهارم یعنی «وجوب أحدها لا بعینه» به عنوان جامع انتزاعی معقول. اما حتی با رفع آن‌ها، اشکال چهارم—لزوم تعدد عقاب در ترک جمیع—باقی است و هر دو تفسیر را مخدوش می‌سازد. بدین سان، از نظر محقق خوئی، تحلیل محقق اصفهانی از واجب تخییری، در هیچ یک از دو تقریر، با مبانی صناعی عقاب و وحدت عصیان سازگار نمی‌نماید.

نکوداشت جایگاه میرزای نائینی و قدردانی از برگزارکنندگان کنگره

سزاوار است از مسئولان ارجمند حوزه‌های علمیه که در سال‌های اخیر برای پاسداشت یکی از چهره‌های برجسته فقه و اصول، مرحوم میرزای نائینی، همت گماشته‌اند، قدردانی شود. محقق نائینی در ردیف بزرگانی چون شیخ انصاری و آخوند خراسانی است؛ بلکه ابتکارات علمی او در برخی عرصه‌ها از آخوند نیز پیش‌تر می‌نماید. برگزاری کنگره میرزای نائینی در قم (روز پنج‌شنبه)، برنامه‌های آتی در آذرماه در نجف و کربلا، و نیز نشست امروز در مشهد، حاصل کوشش پیگیر جمعی از استادان برجسته و دست‌اندرکاران ارجمند است. این اهتمام علمی، افزون بر نکوداشت شخصیت و آثار آن محقق سترگ، زمینه‌ای برای بازخوانی میراث اصولی و فقهی او و تداوم سنت پژوهش روشمند در حوزه فراهم می‌آورد. از همه برگزارکنندگان و مشارکت‌کنندگان این کنگره صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

ضرورت بازخوانی میراث میرزای نائینی و توجه به نکات راهبردی رهبر معظم انقلاب

بازخوانی جدی میراث اصولی و فقهی میرزای نائینی و پرده‌برداری از ابعاد کوشش‌های کم‌نظیر او در عرضه تحقیقات نوین، ضرورتی انکارناپذیر است. در این میان، از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دبیرخانه کنگره باید به‌طور ویژه قدردانی کرد. ایشان در چند محور راهبردی، نکاتی بنیادین را یادآور شدند: عظمت علمی محقق نائینی؛ تربیت شاگردان طراز اول—در حدّ مراجع—به دست او؛ کیفیت ممتاز درس و سبک تدریسش؛ و وجوه گوناگون ابتکارات علمی وی. نیز در ساحت اندیشه

سیاسی، با تأکید بر کتاب «تنبيه الأُمّة و تنزيه المله»، نکته‌ای مهم را برجسته کردند: محقق نائینی در همین اثر، طرح «حکومت دینی» و — به تعبیری — «جمهوری اسلامی» را صورت‌بندی کرده است. این برداشت، به نظر ما، از چند موضع تنبيه الأُمّة قابل استظهار است و شایسته تتبع دقیق‌تر.

افزون بر این، پیام‌های مراجع عظام تقلید و مشارکت‌های علمی محققان ارجمند — که ایراد سخن خواهند کرد — بر غنای علمی این حرکت می‌افزاید و می‌تواند زمینه بازخوانی انتقادی — تحلیلی میراث این شخصیت بزرگ و روزآمدسازی آن را در زیست‌جهان فکری امروز فراهم آورد. انتظار می‌رود دست‌اندرکاران و پژوهشگران، با تمرکز بر محورهای یادشده، در دو مسیر هم‌افزا پیش روند: نخست، استخراج دقیق مبانی و روش محقق نائینی در اصول و فقه؛ دوم، تبیین ظرفیت‌های نظریه سیاسی او در تنبيه الأُمّة. بدین‌سان، این نکوداشت می‌تواند به فرصتی پایدار برای تعمیق سنت پژوهش روشمند در حوزه تبدیل گردد.

پیوند مبنای «مسببات تولیدیه» با مقاصد الشریعة در تقریر محقق نائینی

از نکات درخور تأمل در منظومه فکری میرزای نائینی، نسبت‌سنجی میان «مقاصد الشریعة» و مبنای «مسببات تولیدیه» است. به‌نظر او، منطق تشریع، اکتفا به کلی‌گویی‌های مقصدی — از قبیل «هر چه حافظ نفس است واجب است» — نیست؛ بنای شارع بر تعیین «اسباب عینی و جزئی» تحقق مقاصد است. مقصد، جهت‌دهنده و راهنماست؛ اما متعلق واقعی تکلیف، «بسته‌های سببی معین» است که شارع خود تعیین و تحدید می‌کند.

اگر مقاصد مؤلّد حکم بودند، باید لسان شریعت در عبادات نیز کلی می‌بود: «هر چه مایه ذکر است به‌جا آور». حال آن‌که شارع نماز را با ارکان و اجزاء و هیئات مشخص، روزه را با حدود و شرایط معین، و حج را با مناسک تفصیلی تشریع کرده است. این روش دلالت دارد که مقاصد، «غایت احکام بارشده بر افعال معین» اند، نه سازوکار تولید حکم. از این‌رو، جایگزین‌سازی مقاصد به‌جای موضوعات منصوص و افعال معین، بیرون از منطق تشریع است. چنان‌که اگر پدری تنها بگوید «هر غذایی که موجب رشد است بخور» و فهرستی از خوراکی‌های مفید و مضر ارائه نکند، خطاهای کودک طبیعی است؛ شارع حکیم نیز برای پیشگیری از خطا و تشّت، اسباب تحصیل مقاصد را یک‌به‌یک یاد می‌کند و با قیود و شرایط می‌بندد.

ثمرات اصولی

استناد به مقاصد، جایگزین دلیل خاص بر افعال منصوص نمی‌شود؛ استنباط تکلیف از مقصد متوقف بر اثبات نسبت «سبب/مسببی» است که شارع خود اعتبار کرده است. هر جا شارع اسباب بدیل را تعیین کرده (مانند خصال کفّارات)، «تخیر شرعی» از همین تعیین‌های سببی فهمیده می‌شود، نه از اطلاق مقصد. این چارچوب، از «ابزارگرایی مقاصدی» و جعل تکالیف بی‌نصّ به نام حفظ مقاصد جلوگیری می‌کند و محور استنباط را به افعال معین منصوص باز می‌گرداند. بنابراین، مبنای «مسببات تولیدیه» در تقریر محقق نائینی، هم جای مقاصد را در هندسه تشریع تثبیت می‌کند، و هم نسبت درست مقصد با موضوع تکلیف را روشن می‌سازد: مقصد، جهت تشریع است؛ اما موضوع الزام، «اسباب مشخص و معرفّ» آن است. [1]

نسبت مقاصد الشریعة با تکلیف؛ نقد محقق نائینی بر «اجتهاد مقاصدی» بر پایه خروج آثار از اختیار مکلف

تصویر فنی نسبت مقصد و موضوع تکلیف: به تقریر میرزای نائینی، آثار و ملاکات غالباً خارج از قلمرو اختیار مکلف‌اند. اگر شارع به‌صورت کلی امر کند: «آنچه موجب معراجیت است انجام بده»، چگونه می‌توان مکلف را مأمور به نتیجه‌ای ساخت که تحققش نیازمند علل و شرایطی فراتر از قدرت اوست؟ مکلف نه علت تامه و نه حتی علت ناقصه کافی برای حصول آن اثر است؛ تحقق معراجیت و نظائر آن، تابع نظام اسبابی است که از سیطره مباشر فعل بیرون می‌ماند. بنابراین، تکلیف به نتیجه‌ای که در اختیار مکلف نیست، عقلاً غیرقابل جعل است؛ موضوع تکلیف باید «فعل مقدور اختیاری» باشد، نه «اثر غیرمقدور».

پیوند با مبنای «مسببات تولیدیه»: بر مبنای میرزای نائینی، شیوه تشریع در شریعت، تعیین «اسباب عینی و جزئی» تحصیل مقاصد است، نه اکتفا به کلی‌گویی‌های مقصدی. از این‌رو، جایگزین‌سازی مقصد به‌جای موضوع منصوص، بیرون از منطق

تشریع است. مقاصد، جایگزین دلیل خاص بر افعال منصوص نمی‌شوند؛ استنباط تکلیف بر اساس مقصد، منوط به اثبات نسبت «سبب/مسبب»ی است که شارع اعتبار کرده است. «اجتهاد مقاصدی» به مثابه منبع مولد حکم—فارغ از نص و حجت معتبر—فاقد محمل اصولی است و به «ابزارگرایی مقاصدی» و جعل تکالیف بی‌نص می‌انجامد.

آن‌که می‌گوید «مقاصد را خدا آورده است»، پاسخ می‌شنود که «متشابهات را نیز خدا آورده است»؛ صرف «آوردن»، حجیت عملی نمی‌آورد. حجیت در مقام عمل، منوط به دلالت منضبط و حجت معتبر است. نقش مقاصد، در حد قرائن فهم و جهت‌دهی به تفسیر ادله و جمع عرفی است، نه منبع مستقل جعل و الزام. تکلیف به «فعل مقدور» تعلق می‌گیرد، نه به «اثر غیرمقدور»؛ لذا نمی‌توان مکلف را مأمور به نتیجه کرد و از او خواست با هر وسیله‌ای آن را تحصیل نماید. مقاصد، حکمت و غایت احکام‌اند، نه بدیل موضوعات و علل منصوص. حجیت عملی، بر ادله تفصیلی و اصول معتبر می‌گردد، نه صرف علم به مقصد.

بدین‌سان، مبنای «مسببات تولیدیه» در تقریر محقق نائینی روشن می‌سازد که شارع برای نیل به مقاصد، اسباب معین را تشریع کرده و مکلف را بدان‌ها مکلف نموده است؛ «اجتهاد مقاصدی» مولد حکم، مگر آن‌جا که نص یا اطلاق مؤمن نسبت مقصد و سبب را ثابت کند، جایگاهی در صناعت اصولی ندارد.

گفت‌وگو درباره «مقاصد الشریعة» در محضر آیت‌الله العظمی سیستانی و نقد قاعده‌سازی‌های نو

در زیارت و دیداری که در نجف اشرف با حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی دام ظلّه داشتم، بحث را به «مقاصد الشریعة» کشاندم و عرضه کردم: حضرت‌عالی برای مقاصد چه تدبیری اندیشیده‌اید؟ فرمودند: «مقاصد چیست؟» عرض شد: همان مباحثی که ذیل عنوان «مقاصد» مطرح می‌شود. فرمودند: «همان حرف‌های شاطبی؟» عرض کردم: بله؛ و ای کاش به همان حدود اکتفا می‌شد.

جریان‌های جدید، پا را از دایره شاطبی فراتر نهاده و دو قاعده عام را برآمده از «مقاصد» طرح کرده‌اند:

1- قاعده عدالت: هر حکمی که در زمانه ما «عادلانه» تلقی نشود، کنار گذاشته شود؛ مانند تردید در «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیَنِ» با استناد به تغییر نقش اجتماعی زنان.

2- قاعده کرامت: هر حکمی که با «کرامت» به تلقی امروزین ناسازگار باشد، تعطیل گردد؛ مانند ادعای تعارض حجاب با کرامت زن، یا ناسازگاری جهاد و جزیه با کرامت غیرمسلمان، و لزوم یکسان‌سازی دیه مسلمان و کافر.

ایشان از این نحوه قاعده‌سازی تعجب کردند. یادآور شدم: هر سال ده‌ها اثر جدید در باب «مقاصد» سیل‌آسا وارد فضای شیعی می‌شود و پاسخی درخور نمی‌یابد؛ شایسته است در حوزه نجف، گروهی علمی برای نقد و پاسخ‌گویی برانگیخته شوند. نشست، به فضل خدا، نیکو گذشت.

بی‌تردید دین مقاصدی دارد و ترک محرمات و اتیان واجبات راه وصول به همان اهداف است؛ اما قاعده‌سازی‌های عام و سیال با عنوان «عدالت» و «کرامت» — که به تعطیل نصوص یا تعلیق احکام بینجامد — محتاج مبانی مضبوط و ادله معتبر است. در غیر این صورت، از مدار اجتهاد منضبط بیرون خواهد بود. بنابراین، بازگشت به منطق حجت معتبر و دلالت منضبط، و سامان‌دهی پاسخ‌های علمی به ادبیات نوپدید «مقاصدی»، ضرورتی مضاعف است؛ و الا خطر جایگزینی عناوین سیال به جای نصوص و ضوابط، میراث اجتهاد را با اختلال مواجه می‌کند.

حکمت الهی، مقاصد الشریعة و حدود اجتهاد؛ نقدی بر قاعده‌سازی‌های مقاصدی

خدای متعال حکیم علی‌الاطلاق است و فعل الهی بی‌غایت و بی‌مقصد نیست. مناقشه در این نیست که شریعت بی‌مقصد است؛ محل نزاع آن‌جاست که آیا شارع، مقصد را در اختیار مکلف نهاده تا «بر مدار مقصد» در هر عصر و زمان، احکام را جعل یا استنباط کند؟ اگر بنا چنین بود، اساساً چرا شریعت به صورت تفصیلی نازل شد؟ آیا می‌بایست خداوند مقاصد را اعلام و

تشریع حلال و حرام و عبادات و معاملات را به عقل بشری واگذار کند؟

نقد قاعده‌سازی‌های مقاصدی: حکمت تفصیل در تشریع: سبک بیان شریعت—به‌ویژه در عبادات و بسیاری از معاملات—بر تعیین افعال و اسباب معین و مقید استوار است، نه بر وانهادن مقصد کلی در اختیار مکلف. این خود شاهدهی است بر اینکه مقصد، «حکمت حکم» است نه «موضوع الزام».

سیالیت عدالت و کرامت و عاقبت تعطیل نصوص: تجربه جریان‌های معاصر مقاصدگرا هشدار می‌دهد که از مقاصد محدود به «صدها و بلکه هزاران مقصد» توسعه داده‌اند و ذیل عناوینی چون عدالت و کرامت، قاعده‌سازی‌های عام کرده‌اند که نهایتاً به تعلیق نصوص می‌انجامد؛ از قبیل کنار گذاشتن «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» به بهانه تغییر نقش‌های اجتماعی، یا تعارض‌نمایی حجاب، جهاد و جزیه با «کرامت» به تلقی امروزی. این مسلک، در عمل، حذف ظواهر قرآن و سنت—و در مکتب ما، به طریق اولی بی‌اعتنایی به سنت اهل‌بیت علیهم‌السلام—را در پی دارد.

مبنای محقق نائینی: مسببات تولیدیه و تعیین اسباب

بنابر تحقیق میرزای نائینی، شیوه تشریع تعیین «اسباب عینی معین» برای تحصیل مقاصد است؛ مقصد، جهت‌دهنده و حکمت حکم است، اما متعلق واقعی الزام، «بسته‌های سببی مشخص» است که شارع خود تعیین و تحدید کرده است. از این رو، «اجتهاد مقاصدی مؤلف حکم» —فارغ از نص و حجت معتبر—محملی در صناعت اصولی ندارد.

تبصره روشی: نقش مقاصد در فرآیند استنباط

اذعان به مقاصد دین و تبعیت احکام از مصالح/مفاسد، ما را به واگذاری جعل/استنباط به مقاصد سیال نمی‌رساند. مقاصد، در بهترین وجه، قرائن فهم و جهت‌دهنده در تفسیر ادله و جمع عرفی‌اند؛ اما جایگزین دلیل خاص و موضوع منصوص نمی‌شوند، مگر آن‌که نص یا اطلاق مؤمن، نسبت «سبب/مسبب» را اثبات کند. سپردن مقصد به دست بشر برای جعل حکم، خلاف منطق تشریع و بی‌پشتوانه اصولی است. قاعده‌سازی‌های عام هم‌چون «عدالت و کرامت» —اگر به تعطیل نصوص بینجامد—از مدار اجتهاد منضبط بیرون است. این نتیجه باید در برنامه علمی حوزه جدی گرفته شود: پاسخ علمی روشمند به ادبیات نوپدید «مقاصدی» و بازگشت به حجت معتبر و دلالت منضبط، شرط صیانت از میراث اجتهاد است.

افق مطلوب حوزه‌ها: تربیت فحولی در تراز میرزای نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی

حوزه‌های علمی باید به سمتی حرکت کنند که از درون آن‌ها فحولی در تراز میرزای نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی برآیند. کدام چهره را می‌شناسیم که دو فعل هم‌سنگ از اقرانش چنین به پشتوانه علمی او شهادت داده باشند؟ یکی، محقق عراقی که بر فوائد الأصول تعلیق زده—و تعلیق‌نویسی یعنی شناخت صاحب اثر بر قله علم و ورود به نقد و تکمیل او—و دیگری، محقق اصفهانی که در «نهایة الدراية» مکرر از میرزای نائینی نقل می‌کند و تحقیقات او را در کانون توجه می‌نشانند.

از استاد بزرگوارمان آیت‌الله العظمی وحید خراسانی دام ظلّه نقل درخور تأملی هست: به مرحوم آخوند خراسانی اعتراض می‌کردند که چرا این قدر به میرزای نائینی اهتمام می‌ورزند. آخوند می‌فرمود: چرا توجه نکنم؟ کسی که شب اول وقت دهها استفتا را به او می‌سپارم و صبح اول وقت پاسخ مستدل آن‌ها را باز می‌گرداند، چنین استحضار و قدرت علمی‌ای دارد. این نمونه‌ای گویا از سرعت، استحکام و اتقان در اجتهاد است.

بی‌تردید، استفتا و شیوه مواجهه با آن، میزان علمیت را برجسته می‌کند. در سنت پیشین، برای تشخیص اعلم، گاه مسئله‌ای دشوار را هم‌زمان برای چند مرجع مظنون به علمیت ارسال می‌کردند تا عمق و دقت پاسخ‌ها سنجیده شود. متأسفانه امروز این معیار کمتر محل اعتناست. مرحوم والد ما رضوان‌الله تعالی علیه نقل می‌فرمودند: آیت‌الله العظمی بروجردی گاه یک مسئله را در چند جلسه در شورای استفتا بررسی می‌کردند؛ پاسخ مکتوب می‌شد و مهر می‌خورد و خادم بیت آن را به صندوق پست

می‌انداخت؛ بامدادِ روز بعد دستور بازگرداندن نامه می‌آمد تا یک کلمه بر آن افزوده شود! این درجه از دقت و اهتمام باید در حوزه به مثابه الگو زنده بماند.

محقق نائینی چنین عظمت علمی‌ای داشت؛ و حوزه‌ها باید در همین مسیر گام بردارند تا فقیهانی در تراز ایشان، آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی و محقق خوئی تربیت شوند؛ فحولی که هر یک، پیش از آن‌که سرمایه حوزه باشند، موتور محرک تحقیقات علمی و معیار سنجش دقت در استنباط‌اند. امید آن‌که با دعای حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، حوزه به این سمت حرکت کند و نسل تازه‌ای از محققان طراز اول را به جهان اسلام عرضه نماید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] - ر.ک: محمدحسین نائینی، فوائد الأصول، با محمد علی کاظمی خراسانی (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 163-169.

منابع

- نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. با محمد علی کاظمی خراسانی. ۴ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.